

11199/ IF FA

ومؤنات زراعت وعارت عين موقوفه أقبت زراعت وعارت عين موقوفه أقبت شير شقيه شوات والخيد فل در آبادا من و كمثيرما ومنافع داشته باشد و كمربيش تعاق و احتصاص داشته باشد و كمربيش متعلق في احتصاص داشته باشد و كمربيش منافع موقوفات تعين مي يا بدوا دوشود و مقيد مصارف آية ديمه سال رسد جنائي

صورت مصارف مای موقو فد مرح مادا صدرطاب ثراه امو ذا زوقت نائر مفضل محصل مقرانکه آنچه ازیع و عاصس و نمای موقو فات مربوره عاصل کردد و بقیض ید و صطرف بط و حفظ متولی آیام مقام شرعی بیان در مرم ته دراییب از و ضع حقو ق دیوانیه ستمره و مایجاج و فوق وبا قال قدر وانز التعرب از وضع وجوه وقو المعدد وانته و وضع الحتاج وشقه و محفيف رعایا مناوی و معا و المسب لع سه برار تو ان مسل مرسالی شده وعمل ما تو در مصارف برین مرسالی شده و عمل ما شده می مسل می معدونجا و این مسل می معدونجا و این می مساو می می التقدی صابح و می التقدی می التقد

الالمران بربورت معلى موروفرون المران بربورت معلى موروفر المران بربورت المواد ا

ومبلغ چل قران صرف روشنا ئي سرمن راي المايندوم لومان ملي دران مكان مبارك متوقيم فرمت روشنائي مركور شود د مبندو بلغ فرمت روشنائي دوشه مبرك كل مرساندوم لغ في روه و توان مبارك في عليمها است لام رساندوم لغ في روه و توان مبارم من مرساندوم لغ في روه و توان مبارم من مرساندوم لغ في مرده و توان مبارم من مرساندوم لغ في مرده و توان مبارم من مردوشنائي دوشه مؤرده مبرك سالم مياند من مورد و توان مبارم مياندوم المين مردوشنائي دوشه مؤرده مبرك سالم شهرا من مردوشنائي دوشه مؤرده مبرك سالم مباعيها لا ف المحتلف المينوم المينا ما ميده مبرك سالم مباعيها لا ف المحتلف المينوم ا

منع سی و شهر تا الدوره سود مقرد دارند و بلغ منی و مند مند کوره سود مقرد دارند و بلغ مای محد تو مان مرا و مقرد دارند و بلغ می مند تو مان صرف قبل و فعل و فعل و فعل و فعل تا مدور می در مرمن ای با مکان نمایند و باعثم در کربای مع شرفه و ما و من می به او فعل رجاعت مفعند در کربای مع شرفه و ما فو ما فرجه او فعا رجاعت مفعند در کربای مع شرفه و من می به در مورت امکان و الآ

وبقدر کی بعد روزه یومی دوتوه ن آب خرید بنود
وبقد رکی بخه مان زابرانجانه وساکن فضل وسی
بزیور فقر رآسته وسا داست عالید رجه فقیرن عایدایشان نماید و فضلارا برسا داست مقدم وا و بقدر کیتوهان دیگرازا ب و رستا خار میندگران می میرازا ب بوین بند تعالی نبایشود
بری می معطشان صرف نمایند و ها دام که بقا خاند بنایشده و بنانشده درصی مقدت بایشا خاند در کرصرف بنایشده و بنانشده درصی مقدت بایشا خاند در کرصرف بنانستان میراند بایشا بای

میت و پنجوه مان در عید مذیر صرف بخطعاً دارض در کند میموید نمو ده اطعام عاب مفضله نما نید و با عدم امکان در دارب نفه مربود و معنی در دارب نفه مربود و میمنی نمیت و پخبوه مان در عید مولو د ایضا دراز موسلی بنیت و پخبوه مان در عید مولو د ایضا دراز و با عدم امکان در دارب نظهٔ ندکوره و مبغیمی و با عدم امکان در دارب نظهٔ ندکوره و مبغیمی و با عدم امکان در دارب نظهٔ ندکوره و مبغیمی درست بزیم شخرانند الاصت برب المرجب یضا در افتان مربوب نفا در افتان مفتران به افتان به منازی به نفتران به افتان به منازی به م و درارات رطنه مقر درار مفر درار مذوم بلغ چهال و ان مخته ا فطار از صوم شهر در مفان جاعت مفضد در کا بشروط مزوره می کرنست در مینی در و در مینی در و در مینی شرف می مفرد مفا م در یکد میموند مجنوب شرف می مفاید می کرنست و مینی در مرشب جمعی چهو مان طعام مفنی و طقاب سا دات و آن و فقرا و زوار و عز با مجنب ند و در صورت عدم آنا در دارات طه مذکوره صرف نمایندوسی خاند و در ارات طه مذکوره صرف نمایندوسی خاند و در ارات سا مند کرد و مرف نمایندوسی خاند و در ارات سا مند کرد و مرف نمایندوسی خاند و در ارات سا مند کرد و مرف نمایندوسی خاند و در ارات سا مند کرد و مرف نمایندوسی خاند و در ارات سا مند کرد و مرف نمایندوسی خاند و در ارات سا مند کرد و مرف نمایندوسی خاند و در این می مینی کرد و در ارات سا می مینی کرد و مرف نمایندوسی خاند و در ارات سا می مینی کرد و مرف نمایندوسی خاند و در ارات سا می مینی کرد و مرف نمایندوسی خاند و در این مینی کرد و در این کرد این کرد و در این کرد و در

الیا ذبا تند تعالی مصارف معزّه در تحواه مقرّن ۱۸ المرون کد بعد مرقوم میثود رساند و مبلغ دولیت بوش می بای زوار که عارم با بوش عزبای زوار که عارم با یا عود و منوه و با و ما خوج خوا مبند ر و ند و کفن و د غزبا و هشر و فرجی زوار شهروا دای دیو فقی از وارکه مدیون شده باشند واکراضا فدایا صلا و تعمیرو مرمّت پلهای معابر در دارات نظر مذکور و توابع آن با ملاحظه تقدیم معبرعا م منظور داست

سرکا رقبیت تومان در درک میمویز فی آباد ما متحد نشر کارمیت تومان و تعنیرا کاند نظر زمنوط برای متوثی در میرزمان خوا مد بو د فیملغ به شأ تومان در و جمعت بشان تومان در و جمعت بشان که متوجه روست ای د و صد سد ره مرتبه وامول به معند در ای شود مقر راست که مقیین و غراف و به معند در ای با سرکارمتوای سشرعی ماکن موتو و فواده با سرکارمتوای سشری با سرکارمتوای سیموای سازگار با سرکارمتوای سیموای سازگار با سرکار متوای سیموای سازگار با سرکار متوای سیموای سیموای سیموای سیموای با سیموای س

۱۳ که صرف نمایند و منط ده تومان محمد کبوده بختیم می دارد کشیم مرفود بختیم می دارد کشیم مرفود بختیم می دارد ده شو د که مشکه باین بران نماز کمت فیمسلع دا ده شو د که مشکه باین بران نماز کمت فیمسلع در شهر محرف در می می در می می تر دارید در بخت شرف بخیاه نومان در در باید می تر می می تر باید و می ن در دارید کشیمیونه پای تومان در در ارید کشیمیونه پای تومان در در کشیمیونه پای تومان در در ارید کشیمیونه پای تومان در در ارید کشیمیونه پای تومان در در کشیمیونه پای تومان در در در کشیمیونه پای تومان در در در کشیمیونه پای تومان در در در کشیمیونه پای تومان در در کشیمیونه پای تومان در در کشیمیونه پای تومان در در در کشیمیونه پای تومان در در در کشیمیونه پای تومان در کش



رسهم متوتی شری وضابط جامع نما وسایر مصار معان مقرده مقرده مقرده مفقلهٔ فوق تورنع موده مرکب ابقدرا منده درسوت ازیا مفارده مقوان فرون فرون برخوا بخرا منده درسوت ازیا مفارده می بخرا مید و مخوا می مفارده می مفارده می مفارده می مفارده می مفارده می مفارده می در مفارد می مفارده درسایر مصارف منوده باشدیمه شوانی مفارده می مفارده درسایر مصارف منوده باشدیمه شوانی مفارده درسایر مصارف منوده باشدیمه شوانی مفارده درسایر مصارف منوده باشدیمه شوانی مفارده می مقرزه درسایر مصارف منوده باشدیمه شوانی مفارده می مفارد می مفارده می مفارد می مفارده می مفارده می مفا

ا بود ومبلغ یکمدومیت وج تو مان جمبه استکتا کرت شد وا حادیث واصول معین دا از عربی فود وکتب دارکنی د شفع شو د و متولی شرعی صلحت کربا و و بد تا برزمان که صلاح دا نداز سرکارسعات آثار منعی نیده متولی شیار است بین بو ده میما موقو فات مذکوره برمصارف مقره و و فریا تحمیل میرد مقدار مداسل و منافع ا مل ک موقو فریا قمیت میر اجناس حاصاد از این ام غیر ذکار بهم رسد قدر کسود





